

پی نکته‌هایی بر

«جامعه‌شناسی خودمانی»

حسن اراقی



کتاب‌آمه

سرسامه	: نراقی، حسن، ۱۳۳۴ -
عنوان و پدیدآور	: پی‌نکته‌هایی بر جامعه‌شناسی خودمانی / حسن نراقی.
مشخصات نشر	: تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۲ ص. ۲۱/۵×۱۳/۵ س.م.
نمایک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۳۵-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.	
یادداشت	: چاپ قبلی: اختران.
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: نراقی، حسن، ۱۳۳۲ -، مصاحبه‌ها.
موضوع	: مقاله‌های فارسی - قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹، ۲۷۵، ۸۲۳۲/۲ PIR
رده‌بندی دیویی	: ۸۲۷/۶۳
شماره کتابخانه ملی	: ۲۰۶۴۲۵۴



کتاب آمه

پی‌نکته‌هایی بر جامعه‌شناسی خودمانی

نویسنده: حسن نراقی

طراح جلد: ابراهیم حقیقی

شماره‌ی نشر: ۶۷

چاپ اول ناشر ۱۳۹۱ (چاپ اول پائیز ۱۳۸۲)

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: فرشیوه -- صحافی: بهمن

بلوار کشاورز - نیش کارگر - پلاک ۲۰۸ تلفن: ۶۶۹۳۹۲۳۵ - فروش ۶۶۴۱۱۴۳۹

Email: amehpub@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۳۵-۴

کلیه حقوق محفوظ است

بها: ۷۰۰ تومان

فهرست

۷	به عنوان «مقدمه»
	فصل اول: مقاله‌ها
۱۳	کتاب و کتابخوانی ایرانی
۲۰	بررسی فرهنگ اعتراض
۲۹	«شجاعت اخلاقی» ما ایرانی‌ها
۴۱	بازنگری مبارزات
۵۱	«تضادهای طبقاتی» در ایران
۶۱	ما و شوق «ویرانگری»
۷۲	جزم‌اندیشی یا «دگماتیسم» ما
۸۱	ما و سراب دموکراسی
۹۹	پا به پای داستان اعتیاد
۱۱۰	«انفجار جمعیت» و راه‌های مقابله با آن
۱۱۷	با حاشا کردن که درست نمی‌شود!
۱۲۵	و باز هم داستان تکراری «مهاجرین»
	فصل دوم: مصاحبه‌ها
۱۳۶	انتقاد خیلی سخت مورد پذیرش قرار می‌گیرد
۱۴۵	موج خودانتقادی!
۱۴۹	از کجا آغاز کنیم
۱۶۷	قول می‌دهم که در هیچ انقلاب دیگری شرکت نخواهم کرد

تقدیرم به آموزگار همیشگی‌ام
جناب آقای سید رضا صدر
به پاس آموزه‌های ارزشمندش

www.ketab.ir

به عنوان «مقدمه»

اعتراف می‌کنم روزی که «جامعه‌شناسی خودمانی» را پاک‌نویس شده تعجیل ناشر دادم، به تنها موردی که فکر نمی‌کردم این بود که دفعات چاپ کتاب به ارقام دورقمی برسد... من نه حرفه‌ی اصلی‌ام نویسندگی بود و نه تخصص‌ام بررسی مسائل اجتماعی، ... و نه مهم‌تر از همه اسرار مگویی را فاش کرده بودم. ولی از کتاب استقبال شد. چرا؟ و سوآل اصلی برای خودم هم همین شد که واقعاً چرا؟ تا این که بالاخره تأمل در این پرسش به پیدایی پاسخی نسی انجامید که حالا شما به عنوان مقدمه در دست مطالعه دارید. حالا اگر همین پاسخ را هم شما نا کافی دیدید همتی بکنید و نظر خودتان را در دو سه سطری برایم بنویسید. بدون شک مدیون‌تان خواهم شد. و اما پاسخ:

طبق روال همیشگی‌ام کوتاه می‌کنم و خلاصه می‌گویم، به نظرم مهم‌ترین دلیل موفقیت کتاب «سخن دل» بودن پیام بود که لاجرم باید «بر دل» می‌نشست. ببینید، من هم مثل تعداد اندکی از شما عزیزان در طول زندگی‌ام کم و بیش دروغ‌هایی گفته‌ام. حالا کم یا زیادش بماند؛ مسئولیت‌اش را خودم می‌پذیرم، اما قطعاً می‌دانم که «قدیس» نیستم. سوای این توضیح صادقانه که ادا کردم، بدانید که در تمامی طول نوشتن «جامعه‌شناسی خودمانی» تمام کوشش‌ام را به کار بردم تا کوچک‌ترین انحرافی از باورهایم، حالا چه اجتماعی و چه فکری، نداشته باشم. پس، اگر حتی نیشی هم در این راه زده‌ام، اطمینان داشته باشید این نیش را نه از بهر کین و به قصد دل‌خنکی خودم و یا دلخوشی خواننده‌ام، بلکه بیش‌تر با امید به این که این نیش تواند در حد سوزشی که هر تزریق آمپولی برای

بهبود بیمار ایجاد می‌کند مفید فایده باشد؛ همین و همین، و نه چیز دیگر. چه اگر من و شما قصد اصلاحی داریم، قصد علاجی داریم، باید بیماری و میکروب آن را هدف بگیریم و نه خود بیمار را.

سرای این موضوع، نکته‌ی بعدی این بود که من در تمامی کتاب مطالب تازه‌ای را نگفته بودم که خواننده قبلاً به گوشش نخورده باشد و یا آن را نداند و با آن بیگانه باشد. من فقط تصاویر قطعه قطعه شده‌ی اجتماعی را درست مثل بازی «پازل» به گونه‌ای پهلوی هم قرار دادم که تصویر کلی بتواند خودش را راحت‌تر نشان بدهد. کتاب من تنها یک انسجام فکری و با یک بلور مکتوب قابل ارائه برای خواننده‌ام فراهم کرد تا با خود بیندیشد که ملت عزیز ما علی‌رغم تجاربی که به‌ویژه در این یکصد و خرده‌ای سال، با پرداخت هزینه‌ای این چنین سنگین، کسب کرده است چرا امروزه‌اش چنین است؟ شوخی نیست! دو انقلاب بزرگ، دو کودتای سرنوشت‌ساز، دو جنگ بزرگ بین‌الملل، نهضت ملی شدن صنعت نفت، هشت سال دفاع و جنگ ویرانگر با صدام متجاوز، تجربیات ولو کوتاه دموکراسی، قیام‌های احساسی ولی پاک اکثراً بی‌نتیجه، و...؛ این رویدادها از نظر تأثیرگذاری، کم و کوچک نبودند. هر کدام شان می‌توانست برای رهایی ملتی کافی باشد. پس چرا این ما، «مای ایرانی»، که به‌درستی هم مدعی هستیم وقتی شروع به طرح چنین خواسته‌هایی کردیم که لااقل در دنیای دور و برمان آثاری از این صحبت‌ها نبود، امروزه با مشکلاتی دست به‌گریبانیم که نباید باشیم؟ چرا؟ فکر می‌کنم خواننده قبل از این که حتی کتاب من چاپ شده باشد خودش، از مدت‌ها قبل با طرح این‌گونه سوآل‌ها به‌نوعی «جامعه‌شناسی خودمانی» مورد نظر، حالا با هر اسم دیگری، رسیده، و آن را توی ذهنش مجسم کرده و به این نکته پی برده بوده که بالاخره سوای تمامی دلایل به‌جا و یا نابه‌جایی که تا به حال برای عقب‌ماندگی جامعه‌اش به رخس

کشیده‌اند، یک کمی هم علت دردش را باید در درون خود و جامعه‌اش جستجو کند. والا اگر به این نقطه نمی‌رسید که استقبالی نمی‌کرد.

در جای جای کتابم و شاید هم به تکرار، برای آن عددی به خصوص و امیدوارانه اندک، که مخاطب‌ام بودند، بسیار ساده و دوستانه عرض کرده بودم، عده‌ای (حالا به درصدش کاری نداشته باشید) دروغ می‌گویند، تظاهر می‌کنند، تملق می‌گویند، قهرمان پرستی بی‌مورد می‌کنند و بدتر از همه به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند، یعنی در شعله‌ور کردن جهنمی که قبل از همه خودشان را می‌سوزاند کوشش می‌کنند. من به این نتیجه‌ی قطعی رسیده بودم که این‌ها دردهای کهنه و مزمن جامعه‌ی ماست که باید درمان شوند و صحنه‌ی اعلام کثرت بی‌ادعایی‌ام در مورد درمان، به ذهنم رسیده بود که بگویم برای از بین بردن این چنین دردهایی فقط یک راه، یا لااقل یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که می‌شناسم این است که باید دروغ نگفت و با دروغ‌گویی مبارزه کرد. همین و همین؛ و به همین راحتی. اگر دروغ نگوئیم، تظاهر بی‌مورد هم از بین می‌رود؛ پنهانکاری و دزدی و ارتشا هم از بین می‌رود؛ تملق هم از بین می‌رود. اگر تملق از بین رفت، دیگر این جور توی سرما و گرما کارمند خدای ناکرده متعلق مجبور نمی‌شود برای شرکت در ختم مادرزن رئیس اداره‌اش که از صمیم قلب می‌خواهد سر به تنش نباشد، از وقت زن و بچه‌ی خودش بزند و به شکل مسخره‌ای قیافه‌ی عزادار به خود بگیرد. مسائل اجتماعی به صورت باورنکردنی به هم وابسته‌اند. برای حل آن‌ها هرگز و به صورت مشخص نمی‌شود گفت که از این نقطه باید شروع کرد. از هرکجا که شروع بسود خوب است. بگذریم. با استقبال از «جامعه‌شناسی خودمانی»، ملت، این هستی بزرگ، که هزاران سال است توانسته به نام ملت کهنسال ایرانی، حالا به هر طریقی که بوده، خودش را زنده نگه دارد (خود این زنده‌ماندن را دست‌کم نگیرید) نشان داد که درد را شناخته است. شاهد

این مدعا آثار و کتاب‌های دیگری است که در این چند ساله درباره‌ی این موضوع منتشر شده و خوشبختانه با استقبال بسیار خوبی هم روبرو شده و به چاپ‌های مکرر رسیده‌اند مثل: جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، ما چگونه ما شدیم، خودمداری ایرانیان، نجات، چرا عقب مانده‌ایم؛ و... وقتی درد شناخته شد مطمئناً درمانش هم میسر خواهد شد. این بود که به ادامه‌ی این نوشتن‌ها و این‌گونه نوشتن‌ها تشویق شدم. چندین مقاله تحت همین نام در مجلات و مطبوعات کشور به چاپ رساندم، اما صرفاً به دلیل غیر آرسبوی بودن این‌گونه نشریات در مقایسه با کتاب، ابتدا به فکر رسیدن به این مقاله‌ها را بعد از چاپ‌های سوم و چهارم به کتابم اضافه کنم ولی دیدم این کار به مرحله‌ی اجتنافی می‌شود اقتصادی، برای آن دسته از عزیزانی که قبلاً آن را تهیه کرده‌اند، اما وقتی تعداد این یادداشت‌ها زیادتر شد، از جانب دوستان پیشنهاد شد که برای «جامعه‌شناسی خودمانی» جلد دوم با همین نام منتشر کنم. این راه را هم نپسندیدم، که معمولاً حجم بالای کتاب است که کار را به جلد دوم و سوم می‌رساند؛ این کتاب صلابت و هیبتی برای این کار نداشت.

این بود که به هر رو کتابی را که هم‌اکنون در دست دارید و با همین نام از مجموعه‌ی مقالات و مصاحبه‌های قبلاً منتشر شده و ضد البته با کمی دستکاری منطبق با وسواس بیش از اندازه‌ی مدیر نشر اختران به دست چاپ سپردم. با آرزوی این که در روزگاری نه‌چندان دور با آگاهی واقع‌بینانه و برخاسته از خرد جمعی بتوانیم نسبت به رفع کاستی‌های خود کوشا باشیم. که ایرانی با هوش خدادادش و فطرت جستجوگرش استحقاقی بسیار فراتر از روزگار امروزش دارد. مشروط بر این که حداقل نیم‌نگاهی به گفته‌ی «امانوئل کانت» فیلسوف خردگرای آلمانی داشته باشد که همواره توصیه می‌کرد: «دلیر باش و متکی به عقل خویش».